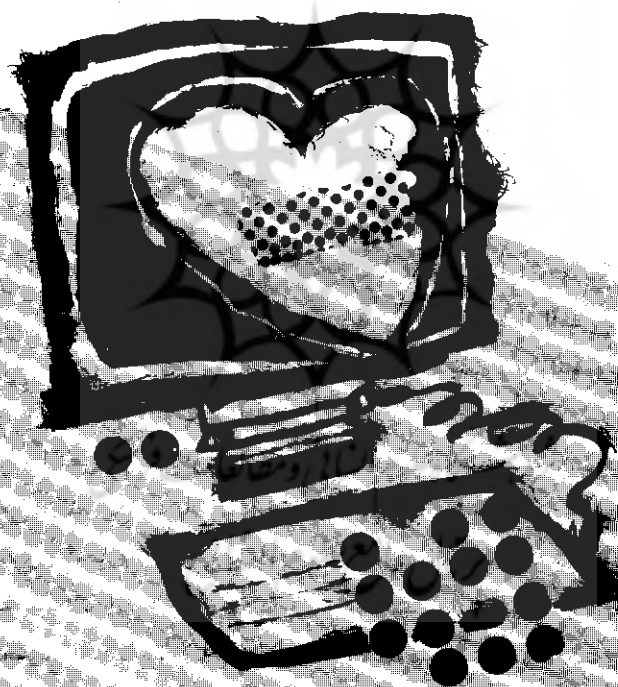


اشاره

برخی از کسانی که قدرت یا فرصت تعمق در اضلاع و زوایای تکنولوژی جدید را نداشته‌اند، به سادگی گمان کرده‌اند که تکنولوژی جدید و نظام تکنیکی که تکنولوژی جدید یکی از ارکان آن است، در بطن خود معضلی ندارد، و لذا هم می‌توان متدین بود و هم می‌توان از تکنولوژی جدید کمال استفاده را کرد. مقاله حاضر در جهت ابطال این ساده‌اندیشی،

می‌کوشد اولاً دیده‌گان مخاطبین خود را به سوی جوانب وجودی - معرفتی - اجتماعی و اخلاقی تکنولوژی جدید معطوف کرده و عدم امکان جمع فعلی آن را با دین و انسانیت بازگو کند و ثانیاً راه حلی دینی برای چگونگی جمع دین و تکنیک عرضه نماید. این مقاله از دو قسمت تشکیل شده است که قسمت نخست آنرا در این شماره ملاحظه می‌فرمایید.



دینداری و تکنیک‌داری*

قسمت اول

تکنولوژی جدید رکن رکن و تنومند توسعه
امروزه توسعه واقعی است که دارندگان آن، به داشتن او مفتخرند و نادارندگان آن، از نداشتنش شرمسار، توسعه یافتگان در افزودنش ناآرام و بی قرارند و توسعه نیافتگان در بدست آوردنش.

این افسونگر دوران ما، خوبروئی فتنه ساز است که حُسن و ملاحظت، دیده و دلها را مسحور و مبهوت خود ساخته است، و عیوب و آفاتش، عقلا را از خود متفر و گریزان ساخته است.

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن

بسوخت دیده ز حیرت، که این چه بوالعجیبست

عروس توسعه بگونه ای جلوه گری می کند که دینداران و بی دینان در عین اختلافات فراوانشان در موضوعات متنوع، بر این امر با یکدیگر اجماع دارند که نیل به سعادت جز از طریق آنکه او را به عقد و چنگ خویش درآورند، محال است. با این تفاوت که بی دینان تمام یا اکثر سعادت و خوشبختی خود را در گرو این عقد و پیوند می بینند و دینداران بخشی از سعادت و کامیابی خود را. ولی در عین حال هر دو، نیل به کمال و سعادت را بی حضور او میسر و مطلوب نمی دانند. این مطلب به روشنی حکایت از آن دارد که بر مفهوم و معیار کمال و سعادت - نیز مانند بسیاری از امور دیگر در این روزگار - مهر توسعه زده اند و آنرا با رنگ توسعه، رنگ آمیزی کرده اند.

توسعه که در نزد انسان معاصر دارای چنین موقعیت و پایگاهی است، بدون اتکا بر تکنولوژی جدید نمی توانست در چنین جایگاهی قرار بگیرد. تکنولوژی جدید شرط لازم - و نه شرط کافی - برای پیدایش و پرورش، توسعه است. در واقع دیبای سحرانگیز توسعه - در تمامی زوایای اقتصادی و تجاری و فنی و اجتماعی اش - که همگان خود را محتاج و مشتاق بر تن کردن آن می بینند، تار و پودش از تکنولوژی جدید و با تکنولوژی جدید تنیده شده است.

کمترین تأملی در تاریخ و وضعیت سرزمینهای توسعه یافته، نشان می دهد که هم شروع و هم ادامه توسعه در گرو استفاده روزافزون، از تکنولوژی جدید است. از همین روی اگر بگویند، تکنولوژی جدید یکی از مهمترین کلیدهای است که با آن باب توسعه گشوده می شود،

سخنی به گزاف نگفته اند. برای آنکه جایگاه و نقش تکنولوژی جدید در امر توسعه معلوم شود، کافی است، تکنولوژی را از مجموعه مولفه های موثر در امر توسعه حذف کنید تا ببینید از شروع و بقاء و رشد توسعه چه باقی می ماند؟

اما همین تکنیک جدید - که چون هوایی، «مؤمن و ملحد» و «با ایمان و کم ایمان و بی ایمان»، در آن و با آن تنفس می کنند و خود را بدون آن یا با غیر آن از ادامه حیات ناتوان می بینند، - چیست؟ آیا انسان متدین و انسان غیر متدین، بطور یکسان با تکنولوژی مواجه می شوند و بطور یکسان بر تکنولوژی تأثیر می گذارند و از آن متأثر می شوند؟

این پرسش - که همت اصلی نوشتار حاضر مصروف گره گشایی از آن است - همان پرسش اصلی و مادر است که برای پاسخگویی به آن می باید به دهها پرسش خرد و درشت دیگر در بطن آن، پاسخ گفت، تا نهایتاً معلوم شود، حقیقت تکنیک و تکنیک داری با دین و دینداری چه نسبتی دارد؟

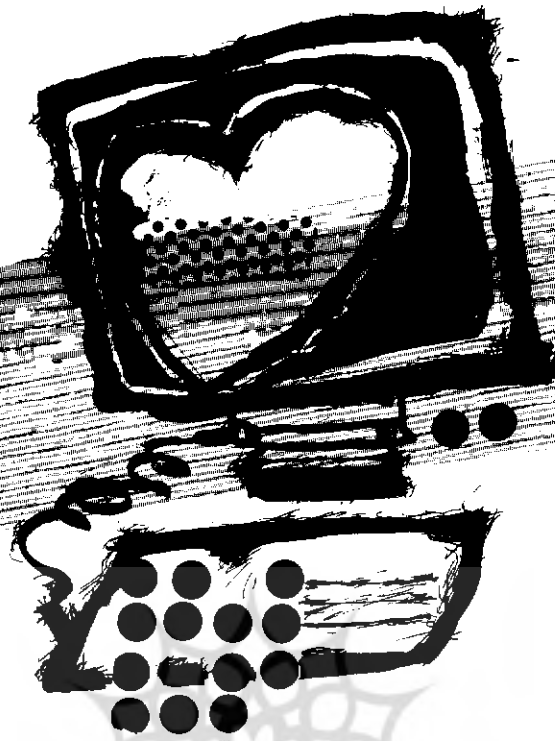
برای شناخت تکنیک و دین و نسبت میان آنها، به تناسب ابعاد سه گانه وجودی، معرفتی و ارزشی آنها، می توان دین و تکنیک را از دو دیدگاه: فلسفی و جامعه شناختی، مورد ملاحظه قرار داد. از دیدگاه فلسفی به حیثیهای هستی شناختی و معرفت شناختی تکنیک و دین توجه می کنیم و از روزنه جامعه شناسی به نقش اخلاقی و اجتماعی تکنیک و دین نظر می افکنیم.

نگاهی بر چشم انداز هستی شناسانه دین و تکنیک

حیثیت هستی مند دین

در تاریخ تفکر فلسفی غرب گرچه نگاه هستی شناسانه (ontological) به دین پر سابقه نیست، اما بی سابقه نیز نیست و کسانی - گو اینکه تعدادشان اندک است - چون هگل، بحثهای مدون و مبسوطی از افق هستی شناختی به دین داشته اند.

اما در تفکر اسلامی وضعیت بررسی هستی شناسانه دین بدین قرار نیست. زیرا با اینکه تاریخ تفکر اسلامی،



پرسشهای هستی شناسانه درباره وجود متافیزیکی دین

«می‌دانیم که هدایتهای دین از اعتقادات و اخلاقیات و احکام تشکیل شده است، اما آیا همین دین، در عالم خارج وجود خارجی و تحصیلی نیز دارد؟ حقیقت وجود خارجی دین چیست؟ به دیگر سخن، شکل و ظرف تحقق دین در خارج به چه صورت است؟ آیا حقیقت وجودی دین امری تکوینی است یا تشریحی یا مرکب از هر دو؟ آیا حقیقت وجودی دین در این دنیا ظهور کامل یافته (یا می‌یابد) یا محل ظهور تام آن در نشئه‌ای دیگر است؟

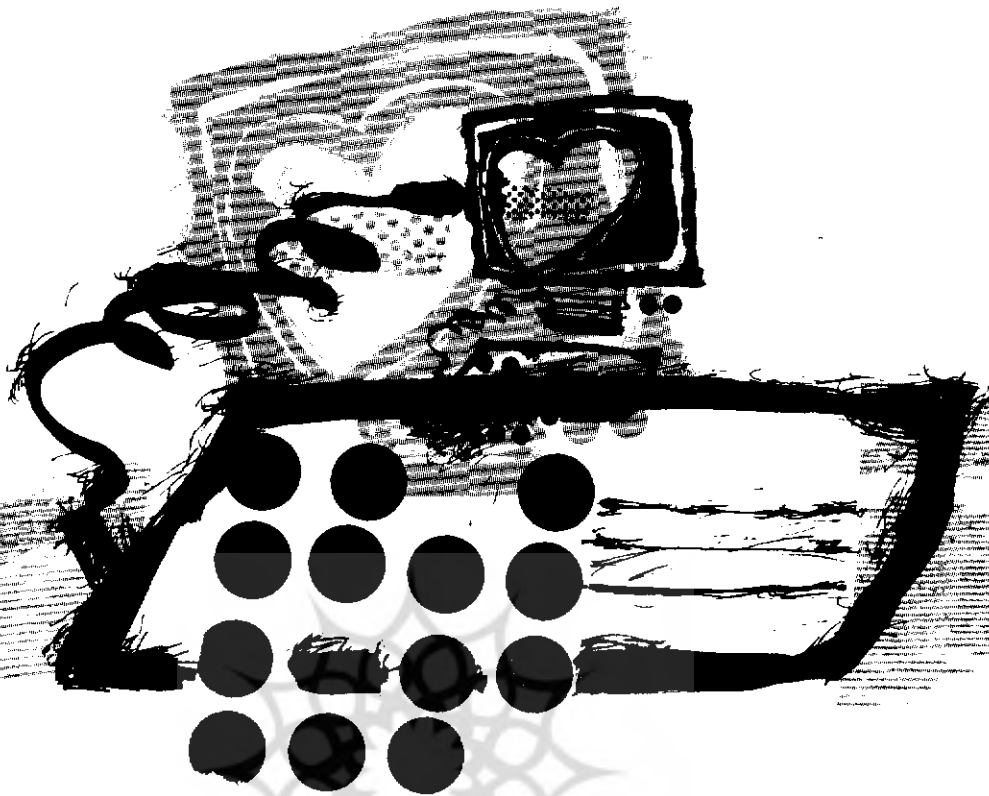
وجود و تحصیل خارجی دین در عالم عقول است یا در عالم مثال یا در عالم طبیعت؟ و با حقیقت ممتدی است که در هر یک از عوالم وجود، ظهور و حضوری متناسب با آن عالم دارد؟

آیا قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم السلام) مرتبه یا مرحله‌ای از وجود خارجی دین هستند یا صرفاً حکایتگر از حقیقت دین هستند؟

آیا قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) که

بطور پراکنده از سخنان هستی شناسانه درباره دین تهی نبوده است، ولی از تفحص در آراء متفکران اسلامی، بخصوص فیلسوفان - و در مراحل بعد عرفا و متکلمین - برمی‌آید که تاکنون و حتی در زمان حاضر بطور مدوّن و مشخص، از روزنه هستی شناختی به دین نگریسته نشده است.

در حقیقت برخلاف آنکه متون و منابع دینی ما به حیثیت هستی مند دین عنایت و توجه دارد و لطائف و حقایقی را در این باب عرضه کرده است. واقعیت هستی شناسیک دین تاکنون از چشم اندیشمندان دینی ما پنهان و مغفول بوده است. ما نیز در اینجا قصد آن نداریم که به حیثیت هستی شناسیک دین و مباحث و مسائل مربوط به آن - که تاکنون باب یا بخش مشخصی در آثار متفکران اسلامی برای آن باز نشده است - پردازیم^۱ اما برای آنکه مقصود ما از مباحث هستی شناسیک بهتر مشخص شود، تعدادی اندک از سؤالات بسیار مربوط به این دیدگاه را در باب دین طرح می‌کنیم و سپس به میزانی که بحث هستی شناسانه از دین و تکنیک اقتضاء دارد مسائلی را در این باب عرضه می‌داریم.



دین را هدایت، نور، ذکر، قدسی و مقدس و... معرفی می‌کنند، تا چه حدی با این اوصاف، حقیقت و ماهیت دین را بازگو می‌کنند؟ حقیقت و معنی هر یک از این اوصاف چیست؟ فی‌المثل قدسیت به چه معنی است؟ ماهیت و ملاک آن چیست؟ و آیا این ملاک قدسیت در دین وجود دارد؟ چرا دین مقدس است و خود را مقدس می‌داند اما بسیاری از حقایق و موجودات دیگر مقدس معرفی نمی‌شوند؟ آیا قدسیت یک حقیقت ذومراتب است؟ آیا قدسیت دین یک حقیقت ذات الاضافه مانند «ذکر بودن» دین است که برای محقق شدنش به یک طرف - یعنی متذکر شونده - نیازمند است یا امری قائم به ذات است که برای تحققش به طرف نیاز ندارد؟ سؤالاتی از همین قبیل را می‌توان درباره اوصاف دیگر دین، چون، نور، ذکر، هدایت و... طرح و بررسی نمود، که همه آنها در تبیین حقیقت وجودی دین سهم اساسی دارند. به کنار از اوصاف مذکور آیا حقیقت وجودی دین بسیط است یا مرکب؟ بسیط حقیقی است یا مرکب حقیقی؟ یا...؟

آیا دین حادث است یا قدیم؟ - البته بحثهای مفصلی در کتب متکلمین و فیلسوفان اسلامی در باب حدوث و

قدم کلام و کتاب الهی وجود دارد، اما این مطلب گرچه می‌تواند در بحث از حدوث و قدم دین به ما کمک کند ولی مشخصاً ناظر به بحث حدوث و قدم تمام دین نیست و به این قصد نیز مطرح نشده است - آیا دین واحد است یا کثیر؟ - این مطلب فرق ظریفی دارد با آنچه که امروز تحت عنوان پلورالیزم دینی بیان می‌شود و می‌پرسد آیا دین واحد است یا متعدد؟ -

کثرت و وحدت در دین چه ارتباطی با مسئله کثرت و وحدت در وجود دارد؟

آیا تطوّر و تمیم و تکامل در حقیقت وجود دین متصور و ممکن است؟ حقیقت وجودی دین چه نسبتی با حضور و ظهور تدریجی و تاریخی دین در قالب شرایع مختلف الهی دارد؟ جنس ظرف یا ظروف تحقق وجودی دین از چه قرار است؟

آیا دین به عنوان یک حقیقت خارجی بنوبه خود ظهور و بطون دارد؟ نسبت این ظهور و بطون با ظهور و بطون وجود و مراحل و مدارج هستی از چه قرار است؟

پرسشهایی که مطرح شد جزو آن دسته مسائلی است که از زاویه وجود شناسی به دین نظر می‌کند.

اما حال در این قسمت به بررسی هستی‌شناسانه دین و تکنیک پردازیم.

همانطور که صحیح است پرسیم، انسان بودن انسان، به چیست؟ خاک بودن خاک به چیست؟ و آب بودن آب، به چیست؟ صحیح است که پرسیم، دین بودن دین، به چیست؟ و تکنولوژی بودن تکنولوژی، به چیست؟ به بیان دیگر آنچه که دین را دین می‌کند، چیست؟ و آنچه که تکنولوژی را تکنولوژی می‌کند، چیست؟ پاسخ به این دو پرسش امری نیست که به راحتی و یا حتی به دشواری بتوان از عهده آن برآمد زیرا که اصولاً شناخت ماهیت هر موجودی بسیار مشکل، و بلکه به زعم کثیری از فیلسوفان مغرب زمین و مسلمان، غیر ممکن است. در عین حال هر چه آگاهی ما از خصائل اصلی و ذاتی و خصیصه‌های فرعی و غیرذاتی موجودات، بیشتر شود، شناخت ما به حقیقت و هویت آنها بیشتر می‌شود. از این رو بدون آنکه در اینجا مدعی باشیم که حقیقت دین و تکنیک را کاملاً شناخته‌ایم، می‌کشیم، با ذکر برخی از خصائص آنها تا حدودی از حقیقت آنها و نسبت آنها با یکدیگر، پرده برداریم.

دین و خصلت‌های آن

دین به لحاظ وجودی، حقیقتی است که با آن خداوند سبحان به یکی از کاملترین وجوهش به ظهور رسیده است این ظهور و حضور کامل وجود او در چهره دین، دارای خصائلی است که پس از ذکر پاره‌ای از آنها به یک تفاوت مهم آنها با یکدیگر اشاره می‌کنیم.^۴

یکی از اصلی‌ترین خصلت‌های وجودی دین «هدایت بودن» آن است. خصلت دیگر، قدسیت و قداست دین است. سپس نورانیت دین و طهارت دین و کمال و ثبات آن است و این فهرست همچنان قابل افزودن است. برخی از این خصائص، وجودی فی نفسه دارند و برخی از آنها وجودی لغیره دارند، بدین معنی که پاره‌ای از خصلت‌های دین تحقیقشان قائم به ذات خود دین است و در گرو امر دیگری نیست. یعنی اگر دین بود و هیچ موجود دیگری در عالم نبود، آن خصلتها در دین حضور داشت مانند خصلت قدسیت یا نورانیت دین. اما بعضی از خصائل هستند که وجودشان لغیره است. یعنی اگر دین بود و موجود دیگری مثل انسان نبود آن خصلتها در دین ظهور و

تحقق نمی‌یافت. مانند خصلت «ذکر بودن دین» که اگر انسانی نبود که دین به او یادآوری کند، این خصلت دین تحقق نمی‌یافت.^۵

بنابراین چه بیان شد، دین تجلی و مظهر خداوند تعالی و به تعبیر حکمی، مظهر وجود است که خصائلی چون، هدایت و قداست و معرفت و نورانیت و طهارت و... را در خود، جمع دارد. این مفاهیم مختلف، يك مصداق واحد بنام دین دارند و از یکدیگر انفکاک وجودی ندارند. فی‌المثل، دین در همانجا که هدایت است عین معرفت است و در همانحال که معرفت است، هدایت است. و در همانحال که هدایت و معرفت است، عین نورانیت و قداست و طهارت است. از این رو گمان نشود که بخشی از دین معرفت است و بخشی از آن هدایت و بخشی از آن طهارت و مانند آن. - و البته این سخن منافاتی با این مطلب ندارد که هدایت‌های دین آمیزه‌ای از هدایت‌های علمی و عملی است. - پس خصائل دین در عین آنکه مفهوماً متعدد است، اما مصداقاً واحد و یگانه‌اند. پرسش از اینکه دین يك حقیقت است - آن حقیقت چیست؟ - که این خصائل متنوع در او حضور دارد یا اینکه اساساً دین چیزی جز مجموعه متحد و یگانه، همین خصائل نیست؟، از بحث‌های مهم دیگری است که طرح آن در جای مناسبش، قابل تأمل و راهگشا است.

تکنیک جدید و خصلت‌های آن

حال قدری نیز به تحلیل تکنیک جدید پردازیم تکنیک جدید چیست؟ و اساساً چه امر یا اموری در تکنولوژی جدید وجود دارد که آنرا از ابزار و تکنیک قدیم متمایز می‌سازد؟

تکنولوژی جدید به لحاظ وجودی تجلی و ظهور خداوند تعالی و به تعبیر حکمی، تجلی و مظهر وجود است. در واقع یکی دیگر از راه‌های حضور و ظهور وجود در عصر حاضر، ظهور وجود از طریق تکنولوژی جدید است، اما این تکنیک جدید دارای خصائصی است که بواسطه شناخت این خصائص هم می‌توانیم ماهیت تکنیک جدید را بشناسیم و از این طریق او را از باقی مظاهر وجود تمییز دهیم. و هم می‌توانیم آنرا از تکنیک و ابزار قدیمی متمایز سازیم. مهمترین خصیصه تکنولوژی جدید که او را از تکنیک کهن متمایز می‌سازد و

ماهیتش را نیز بر ما روشن می‌دارد، خصیلت «کمیت آفرینی» آن است. تکنولوژی جدید واقعی است که وجود را در پوشش کمیت به حضور و ظهور می‌آورد و البته از ویژگیهای این ظهور کمی آن است که کثرت ظهور در قالب کمیت بنوبه خود هم اصل وجود را در پوشش و خفا می‌برد و هم مانع از بروز اوصاف و خصائص خود این ظهور می‌شود.

از دیگر خصائص تکنیک جدید «تنوع طلبی و تنوع پروری» آن است. تکنولوژی جدید در ذات خود گریزان از یکنواختی و جویای تنوع و تجدد است. از این رو ملاحظه می‌شود که صنایع و ماشین آلات، روز به روز با اشکال و ویژگیها و تواناییهای بیشتر و جدیدتری بوجود آمده، مدل آنها دائماً تغییر می‌کند.

و دقیقاً همین خصیلت وجودی تکنولوژی جدید وقتی در فرهنگ و جامعه صنعتی تأثیر می‌گذارد آثار آنرا در قالب تعدد ورزشهای متنوع، سرگرمیهای متنوع، مدهای لباس مختلف و مانند آن ملاحظه می‌کنید. در باب آثار فراوان تأثیر تکنولوژی جدید بر اجتماع و اخلاق به هنگام تحلیل اجتماعی - اخلاقی دین و تکنیک، بیشتر سخن خواهیم گفت.

یکی دیگر از خصائص تکنولوژی جدید «کثرت سازی» و «انبوه‌گرایی» است - که این مطلب غیر از تنوع‌گرایی یا همان نوگرایی است - یعنی تکنولوژی جدید علاوه بر آنکه ابزار آلات جدید و متنوع و تازه خلق می‌کند، همین ابزار را بصورت انبوه و کثیر تولید می‌کند. بنابراین تکنیک جدید «کثرت آفرین» است. دیگر خصیصه وجودی تکنیک آن است که تکنولوژی جدید «بی‌قرار و ثبات‌شکن» است. زیرا گره خوردن تکنیک به کمیت و تنوع و کثرت، از آن موجودی می‌سازد که ضد ثبات و ممد تغییر و تحول ذاتی است.

خصیلت بعدی تکنیک جدید آن است که به شدت «محتاج و نیازمند علم جدید» است. و در صورتی که این علم جدید کمیت‌گرا و تجربی تحقق نمی‌یافت، معلوم نبود که تکنولوژی جدید با چنین اوصافی که دارد تا چه حد امکان و فرصت بروز می‌یافت. خصیلت دیگر تکنولوژی جدید «استفاده عظیم و پیچیده از منابع انرژی و تبدیل انرژی و کشف انرژیهای نوین است». تکنولوژی جدید نه تنها به گسترده‌ترین وجه از منابع ذخیره انرژیهای



زیرزمینی و زمینی و دریایی و فضائی استفاده می‌کند، بلکه بقول بعضی از نقادان تکنولوژی^۶، تکنولوژی جدید به هر موجودی و حتی انسانها، بعنوان منبع ذخیره انرژی نگاه می‌کند، که می‌باید آن منبع انرژی هر چه زودتر استفاده و مصرف شود. این امر یکی از بزرگترین خطرهایی است که از جانب تکنولوژی جدید انسان را تهدید می‌کند، انسانی که خود چرخهای عظیم ماشین تکنیک را به حرکت درآورده است و اکنون دیگر قدرت کنترل و نگاهداشتن آنرا ندارد.

برخی از فیلسوفان معاصر مغرب زمین کوشیده‌اند، «تعرض به طبیعت» و «تعرضگری» را بعنوان یکی از خصصتهای تکنیک جدید مطرح کنند.^۷ اما بنظر می‌رسد، تعرض به طبیعت، از ویژگیهای خاص تکنولوژی جدید نیست زیرا همین خصصت تعرض در ابزار کهن نیز به چشم می‌خورد، تنها با این تفاوت که دایره تعرض به طبیعت، توسط تکنیک و ابزار قدیمی بسیار محدود بود اما دایره این تعرض توسط تکنیک و ابزار جدید بسیار گسترده‌تر است. فی‌المثل در گذشته با قطع درختان توسط ابزاری بنام تبر، به تعداد بسیار محدودی از درختان جنگل و طبیعت تعرض می‌شد اما امروز با استفاده از اژه‌های برقی جدید، جنگلهای بسیاری ویران می‌شود. در هر دو مورد، تعرض به طبیعت برای استفاده از انرژی موجود است. اما دایره تعرض، در یکی محدود و در دیگری بسیار گسترده است.

آنچه در باب خصائص تکنیک جدید آوردیم، پاره‌ای از مهمترین خصیصه‌های آن بود^۸ که کمک می‌کند، هم ماهیت تکنیک جدید بهتر شناخته شود و هم تفاوت آن با تکنیک و ابزار قدیم روشنتر شود. زیرا تکنیک و ابزار قدیم دارای این خصصتها نیست. حال که تا حدی بطور مستقل، از خصائص دین و تکنیک جدید سخن رانندیم و در واقع هر يك آنها را مورد مقایسه جداگانه قرار دادیم، وقت آن است که بطور اجمال و گذرا نیز این دو را در کنار یکدیگر مورد ملاحظه قرار دهیم.

انسان در میان تراحم وجودی دین و تکنیک

تمامی حقایق عالم، هر يك به سهم خویش و از جمله دین و تکنیک مظهري از مظاهر وجود خداوند سبحان هستند و هر مظهري به میزان سعة وجودی

خویش و همچنین دین و تکنیک، در عین آنکه ظهور آن حقیقت اعلی هستند، به اعتباری دیگر حجاب آن نیز می‌باشند. حقیقت وجود از طریق مظاهر خویش هم به ظهور می‌رسد و هم به خفاء می‌رود، چرا که ظهور با خفاء گره خورده است. دین تجلی و ظهور عظمای خداوند سبحان است که با انسان و برای انسان آشکار شده است. حقیقت دین در قوس نزول، پس از طی عوالم و منازل وجود از طریق انسان کامل، در نشئه طبیعت نمایان شده است تا پس از آن، آدمی را در قوس صعود همراه با خود به عالیترین مدارج وجود ارتقاء دهد. پس حقیقت دین عین توانایی بخشیدن به انسان، جهت سیر در مدارج وجود است.

اما وضعیت تکنیک جدید چگونه است؟ تکنیک با آنکه مظهري از مظاهر وجود است اما به مانند دین، مظهر کامل و تمام وجود نیست، بلکه اولاً بدون طی عوالم و منازل، فقط در همین عالم طبیعت به ظهور رسیده و ثانیاً به لحاظ جایگاه وجودی‌اش، در برابر آن مظهر عالی وجود - یعنی دین - در پایین‌ترین مرحله ظهور قرار دارد. حقیقت تکنولوژی با اینکه چون دین، توانایی بخش است و با اینکه این توانایی تکنیکی از طریق انسان و برای انسان بوجود می‌آید، اما در ارتقاء و اشتداد بخشیدن به وجود آدمی سهمی ندارد. یعنی انسان با پیشرفت روزافزون در دستیابی به تکنولوژیهای جدید، اشتداد وجودی و کمال نمی‌یابد. بنابراین دین، آدمی را در مسیر آدمیت تواناتر و کاملتر می‌کند اما تکنیکی شدن لزوماً آدمی را در مسیر آدمیت تواناتر و کاملتر نمی‌کند.

انسان حلقه ارتباط وجودی میان دین و تکنیک است. دین و تکنیک که آئینه‌دار چهره وجودند برای انسان و بوسیله انسان - اما نه فقط بواسطه انسان - به ظهور رسیده‌اند.

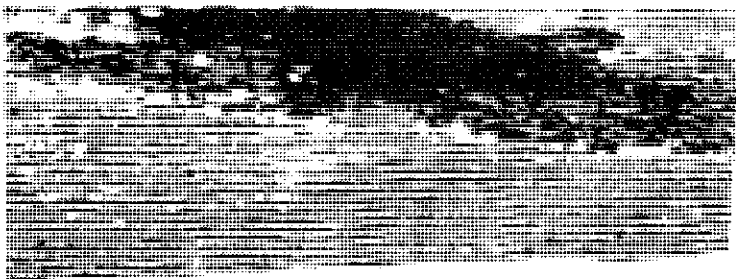
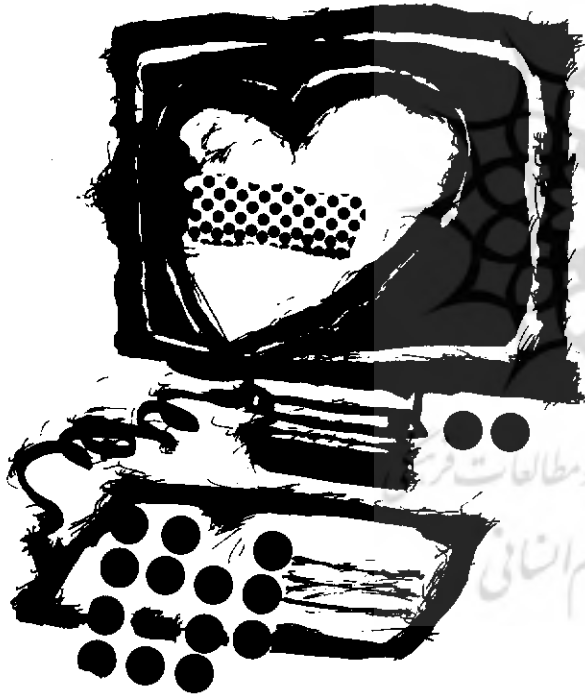
با اینکه دین و تکنیک هیچکدام به لحاظ وجودی با حضور خود جا را برای حضور و ظهور آن دیگری تنگ نکرده‌اند، اما هر يك به لحاظ وجودی، گشایش و تنگی خاصی را برای آدمی همراه می‌آورند. حقیقت دین که مُنزل از عالم وحدت و خلوص است، خود نیز مصبوغ به همان وحدت و خلوص است و آدمی را به همان عالم وحدت و خلوص دعوت و راهی می‌کند. ولی تکنیک جدید که سر برآورده از عالم کثرت و ریشه کرده در عالم

ضیق طبیعت است، با وجود خویش آدمی را به عالم تنگ و تاریک طبیعت و کثرت که در دورترین نقطه از عالم وحدت و خلوص قرار دارد، سوق می دهد.

دین و تکنیک جدید هر دو مظهر یک حقیقتند. اما دو مظهري که از دو جایگاه وجودی کاملاً متفاوت برخوردارند. حقیقت وجود دین نور است و از عالم نور برخاسته و آدمی را به گشت و گذار در فضایی نورانی و انصاف به مدارج نوری ترغیب و نائل می کند. اما حقیقت وجود تکنیک که از عالم ماده برآمده و در تنگی کمیت محض فرو رفته و می رود، آدمی را به سیر و سیاحت در عرصه های متنوع طبیعت و خیره شدن به چهره های متعدّد کمی - که خود دائماً به خلق آن همت می گمارد - و نهایتاً سکنی گزیدن در حصار تنگ این زندان تشویق و تهییج می کند.

تکنیک از جهت وجود مادی اش و از آنجهت که به کمیت پروری دامن می زند و به همه چیز از آن روی می نگرد که قابل استفاده کردن و مصرف کردن هستند، حجاب نور و مانع صعود به عرصه های نوری است. در واقع حقیقت وجودی دین و تکنیک با یکدیگر در تزاخند، زیرا یکی به عالم نور تعلق دارد و آدمی را نیز به عالم نور رهنمون می کند، و دیگری به عالم ماده و کمیت تعلق دارد و آدمی را به انحلال در عالم ماده و رسوخ بی انتها در چاه تاریک کمیت، دعوت و واصل می کند.

ممکن است کسانی بگویند، سیر در عالم کمیت پرور تکنیک جدید و متصف و متحد شدن با آن، مصداقی از سیر در آفاق است که از دیدگاه دین به آن سفارش شده است و لذا نه تنها به لحاظ هستی شناختی منافاتی بین دین و تکنیک و دینداری و تکنیک داری نیست. بلکه تکنیک خواهی و تکنیک بینی بنوبه خویش نوعی پیروی از فرامین دین و نوعی دینداری است. به گمان ما قائل به چنین عقیده ای نه دین را شناخته است و نه تکنیک جدید را، زیرا اولاً دین و تکنیک به لحاظ وجودی دو ساحت جدای از یکدیگرند. و گرچه حضور و ظهور هر یک در سلسله مراتب ظهور و وجود، در جایگاه وجودی خویش ضروری و حتمی است، اما این ضرورت، نافی سهم و نقش انسان در ارتباط با ظهور آنها و نوع برخورد با آنها نیست، ثانیاً بنابراینکه تکنیک را مصداقی از آفاق بدانیم، بر مبنای تعابیر دینی، آدمی



دعوت به سیر در آفاق (تکنیکی) شده است، نه دعوت به ساختن آفاق (تکنیک) - گرچه از سازندگی ابزار نیز نهی نشده است. گو اینکه تکنیک جدید صرفاً ابزار نیست. - ثالثاً انسان و جامعه‌ای که به تکنیک جدید می‌پردازد، مصداق آن انسانی نیست که سیر در آفاق می‌کند و این سیرش نه تنها تعارضی با دینداری او ندارد بلکه ممدّ دینداری او نیز است، زیرا انسان معمولی هنگامی که به تکنیک پرداخت، اتوماتیک‌وار و بطور خودکار، آنگونه در آن فرو می‌رود که دیگر فرصت و توانی باقی نمی‌ماند تا سر خویش را بلند نماید و به آسمان حقایق نورانی نظر کند و در آن عرصه به پرواز درآید و اوج بگیرد. آری، می‌توان و می‌باید به هنگام سیر در آفاق (و سیر در تکنیک) به موجودات عالم (و اشیاء تکنیکی) چون آیت و آئینه‌ای نگریست که حق تعالی در او جلوه‌گرست، اما اینکه آدمی فلسف وجودی تمام موجودات خیر و شرّ آفاق و از جمله تکنولوژی جدید را از حق و بسوی حق ببیند، غیر از آن است که بگوئیم هم‌نشینی و همراهی با آن موجود نیز خیر است. تکنولوژی جدید، گوئی چون شیطانی است که وجود او گرچه از حق و بسوی حق است و سیر و تأمل در وجود او، سیر و تأمل در مظهری از مظاهر حق تعالی است، ولی در عین حال خود او و افعال و اطوار او و اجابت خواست او، همگی مایه تباهی و فساد آدمی است.

گفتیم، دین و تکنیک جدید هر دو مظهر یک حقیقتند. اما دو مظهری هستند که از دو جایگاه و مرتبه وجودی کاملاً متفاوت برخوردارند. حال می‌افزایم که حقیقت وجود دین، مظهری است که آمیخته با طهارت و قداست است زیرا ریشه و سرچشمه آن، عالم قدس و ظهور است و آدمی نیز اگر بخواهد، می‌تواند در تماس با این وجود شریف و عزیز لبریز از طهارت و قداست شود. اما ذات تکنیک جدید از آنجا که حظّی از عالم قدس و ظهور نبرده است، لاجرم هنگامیکه با آدمی هم‌نشین می‌شود، نمی‌تواند هیچ قطره‌ای از قداست و پاکی در جام وجود آدمی سر ریز کند، و لذا بوقت هم‌نشینی آدمی با تکنیک، کام او همچنان خشکیده و سوزان باقی می‌ماند. پس حقیقت وجودی دین، آدمی را می‌نوازد و حقیقت وجودی تکنیک جدید، آدمی را می‌گدازد. این سوزاندگی آتش تکنیک، پوشیده است و ذوق و شیرینی

بهره‌مندی از آن پیدا، ولی دیر نباشد که حقیقت سوزاننده و آتشین آن، زیانه برکشد و ماهیت خود را پس از این همه کتمان، آشکار کند.

آتشش پنهان و ذوقش آشکار

آتشش پیدا شود پایان کار

انسان معاصر که از تکنیک جدید بهره‌مند است به میزانی که از حقیقت دین و دینداری بی‌بهره باشد، از ذات تکنیک لطمه می‌بیند و همچنین انسان دینداری که دستی بر آب طهور دین و دستی دیگر بر آتش سوزان تکنیک دارد، در این میان چه بداند و چه نداند، چه بخواهد و چه نخواهد هنگامی که با دین و تکنیک در تماس است به لحاظ وجودی و تکویناً از طرف دین نواخته می‌شود. و از طرف تکنیک گذاخته.

تکنیک جدید بر انسان متدین و غیر متدین به یکسان می‌تابد، اما این دو به یکسان، با تکنولوژی مواجه نمی‌شوند.

اگر تکنولوژی هنگامی که پا به عرصه ظهور گذارد، کیفیات وجودی موجودات را به کمیت تقلیل نمی‌داد و به تعبیر دقیقتر، اگر ظهور تکنیک مساوق و معادل با تبدیل کیفیت به کمیت نمی‌بود و حیات آدمی در تمامی شئون و زوایایش، تحت الشعاع آن ظهور کمیت‌زا و کمیت افزا قرار نمی‌گرفت، امکان آن بود که بتوان بین حقیقت دین و حقیقت تکنیک، نوعی سازگاری و تعادل معقول ایجاد کرد، اما تا مادامی که تکنیک چنین نیست، چنان امکانی نیز منتفی است.

دین و تکنیک جدید در تعارض با یکدیگر

نمی‌شود گفت، هم می‌توان دارای حداکثر پیشرفت تکنیکی و صنعتی بود و روز به روز بر رشد آن افزود و در همان حال می‌توان از حداکثر معنویت و دینداری برخوردار بود و روز به روز بر رشد حیات معنوی و دینی نیز افزود. زیرا دین، آدمی را به عالم معنی سوق می‌دهد و تکنیک به عالم ماده. دین به عالم وحدت و بساطت هدایت می‌کند و تکنیک به عالم کثرت و تجزیه. دین به قناعت دعوت می‌کند و تکنیک به فزونی در تولید و فزونی در مصرف. دین با هدایتهای خود، آدمی را با «خویشتن الهی اش» مأنوس می‌کند و تکنیک با اقتضائاتش، به سهم خویش، آدمی را «از خود بیگانه» می‌کند.

دین روح بندگی و خشوع در آدمی می‌دمد و تکنیک روحیه سروری و طغیان و گردنکشی. دین غفلت‌زدا است و تکنیک غفلت‌زا. دین کیفیت طلب و کیفیت پرور است و تکنیک، کیفیت کش و کمیت پرور^۱. دین مقدس است و قداست بخش و تکنیک نامقدس است و قداست بر. دین با راز و حیرت سرسازگاری دارد و تکنیک سرستیز. دین حقیقت‌گرا است و تکنیک ظاهر پرست.

جامعه انسانی که سودای دینداری در سر، و وسوسه تکنیک‌داری در دل دارد و می‌کوشد از هر دو، بیش از پیش برخوردار و محظوظ شود، - بدانند یا ندانند - دائماً در کشاکشی پایان‌ناپذیر بین دینداری و تکنیک‌داری بسر می‌بوسد. و البته این کشمکش فقط بین دینداری و تکنیک‌داری نیست، بلکه هر جامعه‌ای که بخواهد، منطبق با اصول انسانی زندگی کند خود را بین آن اصول و این نظام تکنیکی سرگردان می‌یابد. وصف حال کسی که در این کشاکش گرفتار شده است، این است که:

چه کسم من، چه کسم من، که بسی وسوسه مندم
که از این سوی گشندم، که از آن سوی گشندم

تن من رفت به پستی، دل من رفت به بالا

من بیچاره کجایم، نه به پستم، نه به بالا

توهم نشود که مراد ما از سخنان پیشین آن است که، تکنیک هیچ آثار مثبت و پسنیدیده‌ای ندارد و یا نمی‌توان از تکنیک در جهت برآوردن مقاصد دینی، استفاده کرد. خیر، چنین نیست، چرا که هم آثار ممدوح تکنولوژی عیان است و هم بهره‌مندی از آن در جهت وصول به اهداف متعالی انسانی و دینی. اساساً متدین و غیر متدین، از این حیث که تکنولوژی جدید، صرفاً بعنوان ابزاری در خدمت آدمیان باشد و نیازهای معقول او را بهتر برآورده سازد، با آن مخالفتی ندارند.

معضل آفرینی اضلاع سه گانه تکنولوژی

مخالفت با تکنیک از آنجایی شروع می‌شود که تکنیک جدید نه به منزله یک ابزار صرف، بلکه بعنوان یک موجود مقتدر و دارای خصوصیتی منحصر به فرد - که با هر فرهنگ و تفکری خو نمی‌گیرد و همنشین نمی‌شود - در عرصه هستی و معرفت و اجتماع ظاهر می‌شود و در این سه صحنه مناسبات خاصی را القاء می‌کند که با ساختهای وجودی، معرفتی و اجتماعی - اخلاقی دینی و

انسانی هیچ عطوفت و ملایمت و سازگاری ندارد. تکنیک جدید: بلحاظ وجودی با دامن زدن دائمی به آفرینش صنایع پیچیده و تو در توی مادی، ظهور ماده را تقویت کرده، شدت می‌بخشد و در نتیجه حضور ماوراء ماده و غیب را در سایه بُرده، تضعیف می‌کند. بلحاظ معرفتی، معرفت حسی و علم تجربی جدید را «معرفت برتر و معیار» نسبت به دیگر معرفتهای وحیانی، شهودی، عقلانی و تاریخی قرار می‌دهد و می‌کوشد آدمی تمامی معارفش را با این «معرفت معیار» محک بزند و از این روزنه بر تمامی موضوعات نظر کند، لذا ذهن و ضمیر آدمی را فقط به ساحت حس و تجربه مشغول و مانوس می‌کند. و از توجه به ماوراء آن بیزار کرده، بازمی‌دارد.

نهایتاً تکنولوژی جدید در صحنه سوم یعنی عرصه اخلاق و اجتماع چون یک ایدئولوژی ظاهر می‌شود و حقوق و علم و فرهنگ و اخلاق و سیاست و هنر و اقتصاد، مدل حکومت و بازار خاصی را دیکته می‌کند، که با هدایت‌های دینی در این زمینه‌ها - اگر نگوئیم اصلاً سر صلح و صفا ندارد ولسی می‌توان گفت - کمتر سازگاری و مطابقت دارد.

جان کلام اینکه، تکنولوژی جدید که خود معلول و محصول فلسفه و فرهنگ و اخلاق و اقتصاد و سیاست و علم خاصی است، بنسب خود علت تولید همین امور اما با ویژگیهای خاص دیگری است که این مجموعه کاملاً با یکدیگر هماهنگی دارند.

به تعبیر دیگر، این ساحات سه گانه تکنولوژی جدید - یعنی ساختهای وجودی، معرفتی و اخلاقی - اجتماعی - که کاملاً با یکدیگر موزون هستند، برآیند حضورشان، شری را تولید می‌کند که بر خیرات و خدمات تکنولوژی سیطره و غلبه دارد.

بنا بر این بهم آمیختگی محاسن و عیوب تکنولوژی جدید - به وصفی که آوردیم - خاری نیست که چون در پای گل دین و دینداری و انسانیت بروید، هیچ لطمه و آسیبی به آن نزنند، بلکه آب شیرین زهرآلودی است که چون در گلوی دین و دیانت و انسانیت انسانها، ریخته شود، گرچه در آغاز، کام ایشان را تر و شیرین کرده، می‌نوازد، اما چون به بطن و باطن ایشان رسد، دین و دیانت و انسانیتشان را می‌ستاند.

آری با اینکه تکنولوژی جدید حاکم بر عصر حاضر،

همه روزه با نتایج عظیم و گسترده خود، به گونه شگفت‌آوری خود را توجیه می‌کند. اما این خود توجیه‌گری به هیچ وجه درستی حضور تکنولوژی کنونی را موجه و مسلم نمی‌سازد.

از سخنانی که تابه اینجا بیان کردیم چنین نتیجه می‌گیریم که تکنولوژی جدید کنونی به لحاظ وجودی با دین و دینداری سازگار نمی‌افتد. به لحاظ «عرفتی» و «اجتماعی - اخلاقی» نیز به شرحی که خواهیم آورد، در عین آنکه شرتش بر خیرش در معرفت و جامعه آدمیان نفوذ و ظهور و غلبه دارد، اما به شرط اینکه تغییر بنیادینی را پذیرا شود، تا حدودی برای دین و دینداران و انسانها قابل تحمل و پذیرش خواهد بود. و الا اگر آن تحول ایجاد نشود، خشک و تر را با هم خواهد سوزاند.

نگاهی بر چشم انداز معرفتی دین و تکنیک

دین و تکنیک آمیزه‌ای از دانایی و توانایی

دین واقعیتی است که علاوه بر حیثیت وجودی‌اش، دارای حیثیت معرفتی نیز می‌باشد.^{۱۱} دین توأم با انسان دانایی و توانایی می‌بخشد و به تعبیر دیگر کسی که از دین توشه برمی‌گیرد، توشه او، هم رنگ دانایی و آگاهی دارد و هم رنگ توانایی و قدرت. پس دین به آدمی چشم دیدن و پای رفتن اعطا می‌کند و این چشم و آن پا، در انجام فعالیت‌های خود، کاملاً با یکدیگر متناسب و موزون هستند. یعنی چشم آنجایی را می‌بیند که پا می‌تواند برود و پا به آنجایی می‌رود که چشم دیده است.

این هماهنگی بین دانایی دینی و توانایی دینی بدین معنی است که آن دو در کنار یکدیگر، هدف و غایت واحدی را دنبال می‌کنند. پس دانایی دینی که دنبال خود یا در بطن خود توانایی دینی را نیز به ارمغان می‌آورد. به سوی هدف واحدی حرکت دارند.

اما تکنیک جدید واقعیتی است که بیشتر از مقوله توانایی است و در عین حال مبتنی بر علم و دانایی تجربی. امروزه بین علم و تکنیک جدید چنان پیوندی برقرار است که یکی بدون آن دیگری امکان پیشرفت ندارد، از این رو تعیین مرز دقیق بین علم جدید و تکنیک جدید بسیار دشوار است اما با اینحال هیچکس در این امر تردید ندارد که همان ابزارهای تکنیکی جدید و

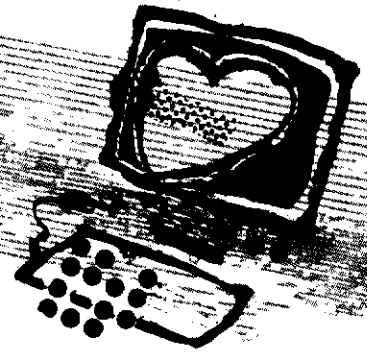
پیشرفته که امروز تحقیقات علمی، بدون آنها میسر نیست، بر اساس علم تجربی جدید بوجود آمده است.^{۱۲}

علم جدید نیز در حوزه عالم حس و ماده و تجربه - به آدمی چشم دیدن می‌دهد و تکنیک جدید، پای رفتن و بین این دیدن علمی و آن رفتن تکنیکی نیز هماهنگی نام برقرار است. یعنی پای تکنیک نیز تا آنجایی می‌تواند برود که چشم علم می‌تواند آنرا ببیند. مضافاً به اینکه چشم علم در دیدن خود نیز به پای تکنیک محتاج است.

سه خصیصه مهم علم جدید

ولی چه شد که از علم جدید، تکنیک جدید زاده شد؟ و از علم کهن تکنیک جدید بوجود نیامد؟ گوشه‌ای از پاسخ را باید در تفاوت میان علم جدید و علم کهن، پیدا کرد. یکی از تفاوت‌های مهم علم تجربی جدید - که پس از رنسانس متولد گشت - با علم پیش از رنسانس، این است که علم قدیم فقط قصد تفسیر و تبیین پدیده‌های طبیعی را داشت اما در جستجوی تغییر عالم و طبیعت و انسان و جامعه نبود. اما علم جدید علاوه بر توصیف و تفسیر و تبیین پدیده‌ها درصدد تغییر و تصرف در آنها نیز می‌باشد. علم جدید هم حوزه فعالیت شناسایی خودش را نسبت به علم قدیم گسترده‌تر ساخت، چرا که علاوه بر طبیعت به توصیف و تفسیر انسان و جامعه نیز عطف نظر نمود، و هم روشهای شناخت خود را غنی‌تر و متنوع‌تر نمود. - علی‌رغم اینکه کسانی معتقدند علم جدید روشهای شناخت خود را تنگ‌تر و ناقص‌تر کرد. - و هم غایت خود را از «توصیف و تبیین» صرف پدیده‌ها به «تصرف» در پدیده‌های طبیعی و انسانی نیز افزایش داد: بنابراین علم جدید در سه شاخه «گسترش دامنه توصیف و تبیین»، «تصرف در طبیعت و سطح طبیعی موجودات اعم از انسان و حیوان» و «تنوع و غنا بخشیدن به روشهای تبیین و تصرف در طبیعت»، با علم قدیم تفاوت دارد، و همین سه امر، از عوامل معرفتی مؤثر در پیدایش تکنولوژی جدید است.

از نسبت مبانی معرفتی و علمی، تکنیک جدید با دین پس از این بیشتر سخن خواهیم گفت اما قبل از آنکه به این مطلب پردازیم، ذکر این نکته مفید است که، بنابر عقیده برخی از معاصرین^{۱۳} آنچه علم جدید را به این منزلت و توانایی رساند، صرفاً استفاده از «روش و متد



چیزی بود که امروز است یا وضعیت علم جدید و تکنیک جدید کاملاً چیز دیگری بود؟! به گمان ما شقّ دوم صحیح است، و به همین دلیل است که معتقدیم اگر پس از این نیز علم جدید و تکنیک جدید با انگیزه‌های دینی و متعالی، و در جهت برآوردن آرمانها و ارزشها و مقاصد و اهداف و الگوهای دینی، هدایت شود، علم و تکنیک دیگری با نظام معیشتی دیگری که مبتنی بر آن علم و تکنیک و در عین حال تغذیه کننده از همان علم و تکنیک است، پدید خواهد آمد، که با علم و تکنیک کنونی که بنابر اهداف و غایات دیگری پدید آمده و رشد کرده است، تفاوت و بل تفاوت‌های اساسی خواهد داشت.

آیا تکنیک جدید تحول پذیر است؟

ولی آیا این امر ممکن است؟ یعنی هم اکنون ممکن است که مسیر جواریار جاری علم و تکنیک را به هر وسیله‌ای تغییر داد؟ و مثلاً کلّ آنرا با هدایت‌های دینی سامان بخشید؟ شماری از متفکرانی که به نقد نظام تکنیکی پرداخته‌اند به این پرسش پاسخ منفی داده‌اند. آنها معتقدند که نظام تکنیک جدید، بطور یکپارچه بر شرق و غرب، و شمال و جنوب جهان امروز سلطه و سیطره دارد و با کلیت یکپارچه خودش در يك شیب تند انحطاط به گردش آمده است که هیچ نیرو و راه حلی نمی‌تواند باعث توقف چرخهای این ماشین انحطاط آفرین شود. اینکه گردش این چرخ چند صد سال یا چند هزار سال یا کمتر و بیشتر، طول می‌کشد تا به پایان برسد، بسر کسی آشکار نیست، اما جهت حرکت ماشین تکنولوژی که کلّ جهان دینی و غیر دینی را بسوی يك

تجربی است. اما به گمان ما پیش از روش و پیش از روش، آنچه که علم جدید را به جایگاه و موقعیت کنونی اش رساند، غایت و خواست آن بود. زیرا تا مادامی که علم جدید - و بلکه انسان جدید پس از رنسانس - به قصد تصرف و تغییر در عالم و آدم، نمی‌اندیشید، به فکر آن نیز نبود تا از روشهایی بهره‌مند شود که دست او را در استفاده از جهان اطرافش بازتر کند. البته اینکه چرا تا مدتی علم قدیم - و بل انسان غربی دوران قرون وسطی - رغبت و تمایلی به تصرف در عالم نداشت اما از زمانی به بعد، کم‌کم تمایل یافت که بیش از توصیف و تفسیر عالم به بریدن و دوختن آن بپردازد، نیازمند بررسی پیدایش عوامل تاریخی چنین خواهش و تمایلی در علم جدید و انسان جدید است. - گو اینکه به موازات این بررسی، تحلیل وضعیت علمی و فنی مرزینهای اسلامی در قرون وسطی خود بحث جالب دیگری است - بهر حال وقتی این خواست تصرف در عالم - به هر دلیل یا دلایل موجه یا غیر موجهی - در آدمی جان گرفت. محصولات مختلفی بسیار آورد که یکی از مهمترین آنها، تکنولوژی جدید است. با این وصف معلوم می‌شود که تکنولوژی جدید نه تنها هماهنگ با روش علم جدید که روش تجربی و آساری است - بلکه هماهنگ با خواست علم جدید و انسان جدید - که تصرف در عالم است - پرورش یافت. حال می‌پرسیم، این تمایل و خواست علم جدید که تاکنون بطور غالب، مشخص و کنترل شده، در جهت برآوردن آرمانها و ارزشها و مقاصد و اهداف و الگوهای دینی، هدایت نشده است، اگر در مسیر دین و دینداری هدایت می‌شد، وضعیت علم و تکنیک امروز، همین

پایان نزدیک می‌کند قطعی است. در واقع مسیر حرکت رو به پایان عالم با مسیر حرکت رو به رشد تکنیک جدید به یکدیگر گره خورده است و انتهای عالم مساوق و معادل نهایت رشد تکنولوژی است، زیرا عالم ماده از طریق پیشرفت سریع تکنیکی در حال به فعلیت رساندن آخرین توانائی‌ها و امکانات خویش است. بنابراین رشد تکنولوژی جدید بنوبه خود هم «علت» و هم «علامت» نزدیک شدن به پایان تاریخ است. ما به انتهای تاریخ نزدیک می‌شویم و دوره ما قریب به دوره آخر زمان است. از این رو به زعم این متفکران اگر خیلی با خوش بینی به امکان تحول تکنولوژی جدید نظر شود، می‌توان گفت، هر ترفند و راه حل دینی و انسانی و مانند آن، که برای بهبود جزئی نظام تکنیک یا تغییر و تحول اساسی و کلی در نظام تکنیک عرضه و انجام شود، حداکثر بُرد او، آن است که گردش چرخ نظام تکنیکی را کمی کندتر کند اما نه می‌تواند آنرا متوقف کند و نه می‌تواند مسیر آنرا عوض کند. این دیدگاه دست و فکر آدمی را در ارائه راه حل برای ایجاد تحول و دگرگونی مقطعی در نظام تکنولوژیکی و کند کردن گردش چرخهای آن، باز می‌گذارد، اما در عین حال امیدی ندارد که به راه حلی بتوان دست یافت که بطور ریشه‌ای و قطعی جلوی حرکت ماشین تکنولوژی انحطاط بخش را بگیرد و آن را متوقف کند.

اما به گمان ما منطقاً، هم امکان آن است که از ذیل نظام تکنولوژیکی خارج شد و هم امکان آن است که کل این نظام یکپارچه تکنیکی جهان را تحت الشعاع قرار داد و متحول کرد. بهرحال ما منطقاً توان تغییر جزئی - یعنی در حد سرزمین خود و در بعضی از اضلاع تکنیک جدید - و تغییر کلی - یعنی در سطح جهانی و کل اضلاع تکنیک جدید را - در نظام تکنیک دارا هستیم و از این رو باید به فعالیت پردازیم. اما اینکه آیا زمان و امکانات مناسب، برای انجام این امر در اختیار ما هست یا خیر موضوعی نیست که عدم آگاهی از آن مانع فعالیت بشود. گو اینکه بین امکان منطقی تحقق این امر با تحقق بالفعل آن، فاصله بسیار است. به تعبیر دیگر در مقام نظر اگر چه امکان تحول تکنولوژی جدید بطور جزئی یا کلی منطقاً محال نیست اما در مقام عمل پیمودن آن بسیار دشوار بنظر می‌رسد.

نسبت علم و دین

یکی از بحثهای مهم دیگری که ذیل بررسی نسبت مبانی علمی و معرفتی تکنولوژی جدید با دین قابل طرح است؛ نسبت علم جدید با دین است. گو اینکه این موضوع بطور مستقل نیز قابل بررسی است و بواقع جایگاه حقیقی آن منطقی در ذیل بحث از نسبت عقل و دین قرار دارد. اما ما در اینجا از آن حیث که این مطلب بعنوان یکی از مبانی معرفتی تکنولوژی جدید قابل طرح است بگونه‌ای محدود درباره پاره‌ای از مباحث مقتضی سخن می‌گوئیم. از نسبت علم و دین در دو ساحت می‌توان سخن بیمان آورد، ساحت اول، نسبت گزاره‌های علمی با گزاره‌های دینی است که ذیل این عنوان مسائلی چون، زبان علم و زبان دین، ارتباط منطقی گزاره‌های علمی و دینی، ملاک صدق و کذب گزاره‌های علمی و دینی، تعاضد و تعارض مضمون و محتوای گزاره‌های علم و دین با یکدیگر و مباحثی از این قبیل قابل بررسی است.

ساحت دوم، نسبت خارجی علم و دین است که در ذیل آن مسائلی چون نگاهی بر تاریخ ارتباط علم و دین در کنار یکدیگر، خدمات و صدمات متقابل که علم و دین در جهان خارج برای یکدیگر داشته و دارند و مباحثی از این قبیل قابل طرح است.

بررسی ارتباط ساحت اول با ساحت دوم و بالعکس و تأثیر مباحث مربوط به این دو ساحت، در یکدیگر از مطالب مفید دیگری است که در جای خود شایسته تأمل است.

در ساحت اول علم و دین حیثیت معرفتی دارند و ارتباط آنها بعنوان دو مقوله معرفتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد اما در ساحت دوم علم و دین دو پدیده و واقعیت خارجی هستند و ارتباط آنها بر اساس آنکه این دو پدیده چگونه در خارج با یکدیگر رویاروی می‌شوند و چه تأثیر و تأثیری در برابر هم دارند مورد کاوش قرار می‌گیرند.

علم و دین در تعارض با یکدیگر

از مهمترین مباحثی که در نسبت علم و دین مطرح است و توابع آن نیز بر روند رابطه دین و تکنیک تأثیر دارد و در عین حال از مصادیق بحث در مبانی معرفتی تکنولوژی جدید محسوب می‌شود، مسئله تعارض علم و دین است، که به اقتضاء تنگی مقال به اختصار و فشرده

مطالبی را در این باب بیان می‌کنیم.

وقتی از علم جدید سخن می‌گوئیم — علی‌رغم تعاریف و تفاسیر مختلفی که فیلسوفان علم و جامعه‌شناسان و مورخان علم تجربی از روش، قلمرو، مسائل و ماهیت علم جدید بیان داشته‌اند و در اینجا نیازی به ذکر و بررسی آن تفصیل نیست — اجمالاً اشاره داریم به آن معرفت منظم و مستند بر تجربه و آزمایش که در قالب ریاضی از روابط پدیده‌های طبیعی و انسانی و قوانین حاکم بر آنها سخن می‌گوید، و شامل علوم پایه (مانند فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی ...) و علوم انسانی (مانند اقتصاد حقوق، جامعه‌شناسی، سیاست، روانشناسی ...) است، و هنگامیکه به حقیقتی بنام دین^{۱۲} اشاره می‌کنیم مراد ما از آن، چیزی نیست جز مجموعه‌هدایت‌های الهی و وحیانی که از طریق کتاب و سنت در زمینه‌های جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، طبیعت‌شناسی، اخلاق و احکام فردی و جمعی مربوط به سیاست و اقتصاد و قضاوت و مانند آن به ما رسیده است.

حال باید ملاحظه کرد مسئله تعارض در کجا و به چه صورت بیان علم و دین مطرح می‌شود.

مسئله تعارض علم و دین در هر دو ساحتی که قبلاً بیان کردیم، قابل بررسی است اما عمدتاً وقتی سخن از تعارض علم و دین به میان می‌آید، مراد، تعارض در ساحت اول از حیث تعارض میان مضامین گزاره‌های دینی با مضامین تحقیقات علمی است، مضافاً به اینکه، در تفکر معاصر مغرب زمین، وقتی صحبت از تعارض علم و دین مطرح می‌شود، یکی از محورهای اساسی تعارض، و بلکه اصلیترین آن مربوط می‌شود به تعارض تحقیقات علوم تجربی پایه با دین — مسیحیت — اما در تفکر اسلامی وقتی از تعارض علم و دین سخن می‌گوئیم، لازم است توجه داشت که اولاً صرفاً نمی‌باید از همان روزنه‌هایی که در مغرب زمین به این مسئله نگاه کرده‌اند، نگاه کنیم و بدانیم مسائل آنها لزوماً مسائل ما نیست گرچه اشتراکاتی وجود دارد. ثانیاً در مسئله حاضر بیش از آنکه دین اسلام با علوم تجربی پایه، تقابل و رویارویی داشته باشد با «علوم انسانی تجربی» تعارض دارد بنابراین محل چالش میان علم و دین در مسیحیت و اسلام با یکدیگر تفاوت اساسی دارند.

روش و ثمره تحقیق علم، محورهای تعارض علم با دین

اما علم جدید حداقل در دو محور با دین — اسلام — اصطکاک پیدا می‌کند یا به تعبیر رساتر و صحیحتر، علم جدید، حداقل در دو محور جدی ادعای برتری بر دین دارد و از این رو، دین را نیز به تبعیت از خود دعوت می‌کند و خود را مقتدای دین می‌داند. محور اول، «روش علم» است و محور دوم، «نتایج تحقیقات علم» است. و از آنجا که دین نیز در این دو محور از علم بهره‌مند می‌شود اما در عین حال در این محورها علم را به عنوان مقتدای خود نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد، تعارض آغاز می‌شود.^{۱۵} پس روش علم جدید فی حدّ نفسه با دین و دیانت تعارض و تنافری ندارد، بلکه امری است که دین نیز به قوت به آن دعوت نموده است. تعارض از آنجایی شروع می‌شود که علم جدید اولاً عملاً و نه در مقام نظر و تئوری‌پردازی^{۱۶}، روش خود را برتر از هر روش معرفتی می‌داند و می‌کوشد با بضاعت اندک این روش، جامعه و تاریخ و طبیعت و انسان و جهان را در زیر چتر محدود توصیف و تبیین خود شناسایی و معرفی و هدایت کند!! ثانیاً در مقام تحقیقات — در قالب فرضیات و تئوریها — به نتایجی در مسائل انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، اقتصاد، حقوق و علوم تربیتی نائل می‌شود که آن نتایج سازگار با هدایت‌های دین نیست. البته پر واضح است که این سخنان به معنی نفی تائیدات فراوان علم و دین نسبت به یکدیگر نیست، اما چون موضوع بحث در اینجا مربوط به تعارض علم و دین است، و جهت نظر، طرح تعارضات مطرح میان این دو مقوله است.

علم جدید روش خود را «روش معیار» و «روش برتر» برای تقریب یا نیل به حقیقت و تشخیص خطا از صواب می‌داند و نیز نتایج تحقیقات خود را که بر اساس این «روش معیار» به آنها رسیده است، «نتایج معیار»، برای تشخیص درست از نادرست در موضوعات و مسائل متنوع می‌داند. بر این اساس، علوم تجربی پایه و علوم تجربی انسانی^{۱۷}، به دینداران می‌گویند، اگر شما می‌خواهید، روش دین شناسی و نتایج مأخوذ از دین شناسی خویش را ارزیابی کنید، لازم است که آنرا با روشها و نتایج تحقیقاتی که علوم پایه و علوم انسانی در

آن زمینه‌ها داشته‌اند محک بزنید. به تعبیر دیگر از بحث روشها که بگذریم، علم جدید با دین اسلام در سه حوزه بینشها و عقاید دینی، اخلاق دینی و بالخصوص مسائل فقهی و حقوقی در تعارض قرار می‌گیرد. - خصوصاً تعارض در این حوزه اخیر از مواردی است که تعارض بیشتری در آن ملاحظه می‌شود و همچنین، از مواردی است که در مسیحیت از آن خبری نیست، چرا که دین مسیح فاقد بُعد فقهی و حقوقی مطرح در اسلام است.

نمونه‌هایی از تعارض علم و دین

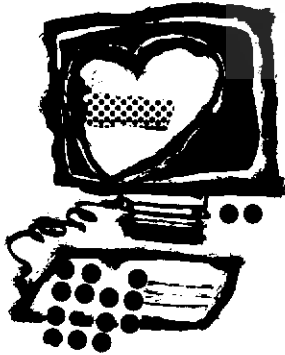
برای نمونه به چند مورد از این تعارضات اشاره می‌کنیم و سپس به بررسی راه‌حلهای «موجود» و «ممکن» برای رفع این تعارضات می‌پردازیم. یکی از مسائلی که هم در بخش بینشها و اعتقادات دینی - اسلام - مطرح است و هم در مسائل اخلاق دینی مورد اعتنا است، وجود حقیقتی بنام «فطرت» است. در مقابل این عقیده دینی، نظریه‌ها و نظامهای تربیتی‌ای در علوم تربیتی وجود دارند که بنابر تحقیقات علمی خویش شدیداً منکر حقیقتی بنام فطرت هستند. بخش حقوق و فقه اسلامی نیز یکی دیگر از مهمترین موارد نزاع دین و علم جدید است؛ احکام مربوط به سیاست و حکومت و قصاص و دیات، یا برخی «روشهای» مربوط به قصاص - مثلاً سنگسار کردن - یا تفاضل حقوقی متعدد بین زن و مرد و نصف و نیمه کردن حقوق زن در برابر مرد - مثل برابری شهادت دو زن با یک مرد - و موارد مختلف دیگری از این قبیل در فقه و حقوق اسلامی وجود دارد، که علم جدید و عقل انسان جدید آنرا صحیح نمی‌داند و نمی‌پذیرد و به گمان خویش امور حقوقی‌ای را پیشنهاد می‌کند که علم جدید و عقل جدید آنرا ترجیح می‌دهد.

حال با این تعارضات میان علم و دین چگونه می‌توان مواجه شد؟ راه حل رفع این تعارضات بین علم و دین و بعضاً عقل و دین چیست؟

قبل از پرداختن به آن راه‌حلهای بیافزائیم که لازم است بین «پاسخهایی» که دین یا علم در برابر مسائل متنازع فیهِ «علم و دین» بیان می‌دارند با «راه‌حلهایی» که برای رفع تعارض وجود دارد تفاوت گذاشت. فی‌المثل برای توجیه کثیری از مسائل فقهی و حقوقی که علم به آنها خدشه می‌کند، دین و دینداران می‌گویند عقل بشری

توانایی درک مصالح احکام و یا توانایی درک اغلب مصالح احکام را ندارد از این رو با توجه به اینکه خداوند حکیم بنا بر حکمتش به جعل احکام - مبتنی بر دفع مفاسد و جلب مصالح عقلایی - پرداخته است، ولو آنکه عقل آدمی به حکمت احکام واقف نباشد این احکام به نفع او است لذا باید آنرا بپذیرد. این نوع توجیه - که البته فقط در توجیه احکام فقهی نیز استعمال نمی‌شود - در واقع پاسخی است به یکی از تعارضات علم و دین که خودش مبتنی بر یک راه حل است. برای رفع تعارض اگر دین یا علم به یکدیگر پاسخ بدهند لزوماً رفع تعارض نمی‌شود زیرا ممکن است با این کار فقط یکی، از خودش در برابر آن دیگری، جانبداری کرده باشد، و بس. اما در رفع تعارض ترجیحاً باید نوعی عمل شود که پاسخ - که خود گاهی یک راه حل نیز بحساب می‌آید - یا راه حل، مشکل را برای طرفین نزاع از میان بردارد. نه آنکه مشکل در میان باشد و یکی به دیگری پاسخ دهد و دیگری آنرا نپذیرد یا بپذیرد.

با توجه به این نکته به برخی از پاسخها و راه‌حلهای - که معلوم نیست همه آنها ولو بطور مقطعی مشکل را برای طرفین علم و دین از میان بردارند - اشاره می‌شود. در ابتدا به بررسی تعارض «روشی» علم و دین می‌پردازیم و سپس به آراء و راه‌حلهایی که برای زدودن تعارض نتایج تحقیقات علم و دین قابل طرح است؛ اشاره‌ای خواهیم داشت.



پی‌نوشتها:

• توضیح این نکته خالی از لطف نیست که پیوسته نوشتن لفظ «دینداری» در عنوان مقاله حاضر، به این امر اشاره دارد که بواسطه دینداری، آدمی نوعی پیوستگی و اتحاد حقیقی میان دین و خویشن ایجاد می‌کند که وقتی این اتحاد و انسجام در قالب لفظ ظهور می‌کند، بصورت کلمه واحد و پیوسته «دینداری» درمی‌آید و نه دین‌داری. اما جدا نوشتن لفظ «تکنیک داری» مشعر به این مطلب است که آدمی با تکنیک نیز پیوند دارد ولی چون این پیوند مجازی است و اتحاد جان آدمی با تکنیک، حقیقی نیست، لذا

وقتی این پیوستگی ناپیوسته در قالب لفظ ظهور می‌کند، می‌شود تکنیک‌داری و نه تکنیک‌داری.

۱- اکنون توسعه، عملاً - و نه در مقام نظریه پردازی - در تماس این کره خاکی بر رشد و پیشرفت اقتصادی و تجاری و فنی و اجتماعی، در کنار هم و مجتمعاً - و نه منحصراً بر یکی از اینها - دلالت دارد و در میان اجزا و میابهای تشکیل دهنده توسعه، رشد اخلاقی و معنوی و دینی سهم مؤثری ندارد. سازمانهای بین‌المللی برای ارزیابی توسعه پانگان جوامع مختلف از میابهای استفاده می‌کنند که قبلاً ابزارها و روش رسیدن به آنرا به همان کشورها دیکه کرده بودند و توسعه پانگهی معمولاً بر اساس سطح آموزش و پرورش و بهداشت عمومی و تفریحات سالم و سطح تولیدات و تکنولوژی و ثروت و مانند آن ارزیابی می‌شود.

۲- اثبات وجودی (ontic) و تاریخی (Historical) و جامعه شناختی به دین با سابقه است. ضمناً اگر در این نوشتار از کلمه وجودی نیز استفاده می‌شود مراد همان نگاه هستی‌شناسانه (ontological) است و نه نگاه Ontic

۳- زیرا این موضوع بنیوه خود، يك تحقيق مستقل آغازین و راهگشا می‌طلبد که لازم است، ابتدا سخننا پراکنده پیشینیان را که به این نوع سباحث مریوط می‌شود، جمع‌آوری نمود و سپس مسائل مربوطه را تدوین و تشریح نمود، و این همه، در تحقیق حاضر که موضوعش، امر دیگری است امکان ندارد. لازم به تاکید است که مقصود ما از بحث هستی‌شناسانه دین، جامعه‌شناسی دین و مانند آن که به بررسی وجود خارجی دین در اجتماع می‌پردازد، نیست بلکه مراد شناسایی وجود متفاوتی می‌باشد.

۴- بحث کافی و کامل از این خصلتها، در حوصله این مقاله نیست، لذا در اینجا فقط فهرست وار به بعضی از آن خصائل اشاره شد.

شاما به هر حال چون دین حاضر برای انسان آمده و با انسان نیز در ارتباط است، عملاً هم مصداق خصائله‌ای نفس است و هم مصداق خصائله‌ی بشریه. از این بیان می‌خواهیم این نتیجه را نیز بگیریم که این مجموعه خصلتها از دین حقیقی می‌سازد که مناسب رشد و هدایت و تربیت انسان است بنابراین دین يك هویت جهت‌دار دارد و جهت آن رو به کمال و تعالی است، پس دین يك امر خشی و بی‌طرف ریی جهت نیست. اما بعضی از معاصرین (نگاه کنید به مقاله درك عزیزانه دین، عبدالکریم سروش، کیان شماره ۱۹، خرداد ۷۳ صفحه ۲) به خطا گمان کرده‌اند، همینکه دین، خود را ریسمان (حبل)، جوارح روشن (سراج منیر)، ترازو و میزان، راه (صراط و سبیل) معرفی کرده است و با استفاده از هر يك از این امور هم می‌توان به خیر و تعالی رسید و هم می‌توان به شر و سقوط و تنزل بار یافت، پس دین در واقع با ذکر این اوصاف خواسته بی جهت بودن و خشی بودن خود را بیان کند. در واقع ایشان مقام «واقعیت دین برای خود» را با مقام «واقعیت دین در ارتباط با دیگران» خلط نموده‌اند. به عقیده ما تعبیر «بی‌جهتی دین» هم نقلاً با آیات و روایات در تئانی است و هم عقلاً با هدف خداوند از انزال دین و اوصال وصل و کتب ناسازگار است. آری آدمی می‌تواند از دینی که ریسمان الهی است و برای بالا بردن انسان آمده، از دینی که ترازوی سنجش حق از باطل و صراط و راه رسیدن به کمال است، بگونه‌ای ناروا و ناصحیح استفاده کند که بجای آنکه با این به کمال برسد، ساقط شود اما این مطلب حکایت از این معنی ندارد که پس حقیقت دین يك حقیقت بی جهت و خشی است. استفاده در گمانه انسان از دین، یعنی استفاده از دین بطوری که مرجب رشد و کمال آدمی شود و استفاده از آن بطوری که مرجب انحطاط و شقاوت او، شود، مستلزم این معنی نیست که اصل دین در مقام ذات و عمل همانند رسن و ریسمان بی جهت باشد. دین عین هدایت و رشد است و برای هدایت انسان اهم از مومن و فاسق آمده است، اما انسان مومن از هدایت او در جهت رشد و تعالی بهره‌مند می‌شود و انسان فاسق از همین دینی که عین هدایت است منصرف می‌شود. همچنانکه جهت وجودی يك میوه شیرین و سالم برای تقویت بدن آدمی است اما اگر معدنه ناسالم از آن استفاده کند، منصرف می‌شود. پس اگر از يك میوه شیرین و سالم انسان سالم فایده می‌برد و از همان میوه، معدنه ناسالم ضرر می‌یابد، نمی‌توان به این نتیجه رسید که يك میوه بی حد ذاته سردند نیست و بی جهت است، راجع به دین نیز دقیقاً قضیه به همین قرار است.

۵- بررسی در باب تکنولوژی، مارتین هیدگر ترجمه نگارنده، صفحه ۴۲-۳۶.

۷- ملرک پیشین همان صفحه‌ها.

۸- خصلتها تکنولوژی جدید پیش از آن است که ذکر و شرح آن در این مختصر بگنجد و برای آگاهی بیشتر از این امر می‌توان به آثار متفکرانی چون، اریک فروم، هربرت مارکوزه، ماکس وبر، ژاک اولر، کارول ملرکس، بورگن هابرماس، میشل فروک، لویس مامفورد، رنه گنون، آلبرن تافلر، مارشال مک لوهان، و مارتین هیدگر که اغلب آثار ایشان به فارسی نیز ترجمه شده است، رجوع کرد.

۹- رنه گنون فیلسوف مسلمان فرانسوی و متقد عصر جدید در این باره می‌گوید: «ماشین... درست چیزی است که به اعلی مرتبه یعنی مرتبه‌ای که هنوز دست کسی به آن نرسیده است، سبطه کیمت بر کیفیت را مجسم می‌سازد (سبطه کیمت و علامت آخر زمان لونه گنون ترجمه علیمحمد کاردان ص ۵۹)

کسانی چون مارتین هیدگر رونه گنون، هر یک بر اساس مبانی خود به این نتیجه مشترک رسیده‌اند که دوره حاضر دوره پایان ظهور است - گنون بر اساس آئین هندو، عالم جدید را واقع شده در مرحله‌ای از دوره‌های حرکت ظهوری دوری می‌داند که در واقع، این حرکت دوری است که تعیین کننده ویژگیهای این عالم است و از این جهت می‌توان گفت که عصر کنونی نمی‌توانست جز آنچه که واقعاً هست چیز دیگری باشد. (سبطه کیمت: ص ۲) و هیدگر نیز دوره حاضر را آغاز يك پایان می‌داند که وجود و تفکر فلسفی به آخرین مراحل سیر انکشاف امکانات خود رسیده‌اند.

۱۰- در باب مفهوم کیفیت و کیمت در عصر حاضر نگاه کنید به سبطه کیمت و علامت آخر زمان، رنه گنون، ترجمه علیمحمد کاردان صفحه ۱۵۶.

۱۱- گر اینکه معرفت نیز به نوبه خود حقیقی از وجود دارد. و لذا اینکه می‌گوئیم دین دارای حیثیت معرفتی است فقط به این معنی نیست که بخشی از دین از سنخ وجود است و بخشی از آن از سنخ معرفت است.

۱۲- برای آگاهی بیشتر از نسبتهای سه گانه بین علم و تکنیک جدید نگاه کنید به ترجمه و شرح همین قلم از کتاب بررسی در باب تکنولوژی، تألیف مارتین هیدگر صفحه ۱۱۲ - ۱۰۵

۱۳- مجموعه آثار مرحوم دکتر علی شریعتی شماره ۳۱ «ویژگیهای قرون جدید» صفحه ۵۴ تا ۴۰. همچنین مرحوم شریعتی به بررسی از برخی از متفکران و مورخان اروپایی تاریخ علم، علت اصلی پیشرفت علم در مغرب زمین را استفاده از متد و روش تجربی می‌داند. به گمان او یکی از اشتباهات بزرگ که بصورت يك امر بدیهی و صحیح تلقی می‌شود این است که می‌گیرند، علم و عقل در قرون وسطی بوسیله مذهب و کلیسا فریبانی شد و از پیشرفت بازماند، اما در رنسانس چون عقل و علم از بند کلیسا و دین، خلاص و رها شد، این همه پیشرفت کرد. (ویژگیهای قرون جدید صفحه ۴۱) به عقیده دکتر شریعتی، در قرون وسطی نه تنها دین، علم و عقل را قربانی نکرد، بلکه دین، و علم و عقل، هر دو قربانی يك عامل دیگر شدند و آن عامل بنیوه خرد دین را منحنط کرد، وقتی دین منحنط شد، عقل و علم که تابع دین بود و از دین دفاع می‌کرد، منحنط شد و ناچار دین نیز منحنط شد. (صفحه ۴۲) یعنی عاملی پیدا شد که هم علم و عقل و هم دین را منحنط کرد و این دو - یعنی علم و دین - نیز تحت تأثیر آن عامل یکدیگر را منحنط کردند. آن عامل و علت چه بود؟ متد غلط اندیشیدن علمی (صفحه ۴۳) که عبارت بود از غلبه تحلیل ذهنی پدیده‌ها بر تحلیل عینی و تجربی آنها. عامل انحطاط دیگری که در انحطاط علم و دین در قرون وسطی نقش داشت، توجه به امور کلی و غیبی و بی‌التفاتی به امور جزئی و عینی است. صفحه ۵۱-۵۰.

۱۴- در سراسر این مقاله مراد از دین، ترجیحاً دین اسلام است.

۱۵- قابل ذکر است که اگر کسانی چون مرحوم شهید مطهری به عدم ضدیت علم و ایمان - یا به تعبیر دیگر علم و دین - قائل هستند و حتی بیش از این به متمم و مکمل بودن اعتقاد دارند (مجموعه آثار شهید مطهری جلد ۲ کتاب انسان و ایمان ص ۳۲) این سخن به این معنی است که اگر توانایی‌ها و ناتوانی‌های علم و قلعرور ایمان و دین شناخته شود، معلوم می‌شود که علم و دین یا همان علم و ایمان نه تنها با یکدیگر معارض نیستند بلکه معاضد هم هستند. اما قول به عدم ضدیت علم و دین توسط ایشان بدین معنی نیست که در جهان خارج نیز بین علم و دین، تعارضی پیش نمی‌آید و یا از تعارضهای پیش آمده باید بی‌اعتنا گذشت، چرا که بهترین دلیل بر وجود تعارضهای پیش آمده بین علم و دین، وجود فعلی همین تعارضها است، (آفتاب آمد دلیل آفتاب) اینکه فی‌المثل دین اسلام به فطرت قائل و برخی از نظریه‌های علوم انسانی به شدت و قوت فطرت را با آن خصائص مذکور در دین نفی می‌کنند یکی از نمونه‌های این تعارض است مضافاً به اینکه خود مرحوم مطهری نیز به تعارضهای پیش آمده بین علم و ایمان اشاره دارد و آنها را نیز ارزیابی می‌کند و از طرق مختلف درصد حل آنها است. (ملرک پیشین ص ۳۱-۲۹)

۱۶- زیرا در مقام تئوری پردازی عالمان متعددی به محدودیتها و ناتوانی‌های علم تجربی به تفصیل اشاره کرده‌اند. اما در عمل بر آن مسیر نرفته‌اند.

۱۷- البته با اینکه عملاً علوم انسانی جدید امروزه به کثرت و به شدت از روشها و فعالیتها علوم تجربی پایه، استفاده می‌کنند، ولی در عین حال یکی از بحثهای جدی که هنوز در مقام نظریه پردازی مورد نزاع است، این است که آیا علوم انسانی جدید، از جمله مصادیق علم جدید هستند و آیا می‌توانند به آن روشها و تحقیقات مرسوم در علوم پایه متکی باشند یا خیر؟